

# الگوی مطلوب حکمرانی از دیدگاه امام خمینی و سید قطب بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌ها

جلیل دارا،<sup>1</sup> محمد لعل علیزاده،<sup>2</sup>

## چکیده

یکی از پرسش‌های مهم فقها و اندیشه‌ورزان سیاسی شیعه و اهل سنت در جهان اسلام، اصل تأسیس حکومت و تلاش برای دستیابی به الگوی مطلوب حکمرانی بوده است. در این میان، آرا و اندیشه‌های دو متفکر جهان اسلام و از رهبران جنبش‌های اسلامی معاصر، امام خمینی و سید قطب، شایسته بازخوانی‌اند. هر دوی آن‌ها، تنها راه نجات ملت‌های ستم‌دیده را در برقراری حکومت اسلامی می‌دانستند اما تفاوت‌های فکری و مبانی مبارزاتی آن‌ها به دو مسیر مجزا، یعنی انقلاب اسلامی ایران و تحولات مصر انجامید که نشان‌دهنده میزان استحکام و قدرت نظریه‌های حکومت آن دو است. پرسش اصلی پژوهش این است که چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان اندیشه امام خمینی و سید قطب در زمینه ارائه الگوی مطلوب حکمرانی وجود دارد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد هر دو اندیشمند، در نفی حکومت طاغوت و ظالم، ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و برخی کارکردهای حکومت، هم‌نظرند اما در تعیین شکل حکومت و چگونگی شکل‌گیری آن و شرایط حاکم، اختلاف نظر دارند. در این مقاله برای تأیید فرضیه از روش مقایسه‌ای استفاده شده است.

**واژگان کلیدی:** امام خمینی، سید قطب، الگوی مطلوب حکمرانی، حکومت اسلامی.

1. استادیار علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس / [j.dara@modares.ac.ir](mailto:j.dara@modares.ac.ir)

2. استادیار علوم سیاسی دانشگاه پیام نور / [M\\_lalalizadeh@yahoo.com](mailto:M_lalalizadeh@yahoo.com)

### مقدمه و بیان مسئله

حکومت از گذشته تا امروز همواره یکی از اصلی‌ترین مباحث علوم سیاسی بوده است؛ تا جایی که بسیاری از اندیشمندان علوم سیاسی، سیاست را هنر حکومت‌کردن یا حکمرانی تعریف کرده‌اند. در مکتب اسلام، اندیشه‌ورزی درباره مفاهیم حکومتداری، ولایت و حاکمیت علاوه بر ریشه قرآنی، از نظر تاریخی به صدر اسلام و به طور جدی‌تر به دوره تدوین فقه باز می‌گردد؛ البته رهیافت نظریه‌پردازان شیعه با اهل سنت در این زمینه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد و اگرچه هر دو دسته بر اصل ضرورت تأسیس حکومت، هم‌نظرند اما در ارائه الگوی مطلوب حکمرانی، راه‌های متفاوتی را پشت سر گذاشته و مسیر متفاوتی را می‌پیمایند.

در میان شیعه، اصل فقدان حاکمیت آدمیان بر یکدیگر - جز آنچه از سوی خداوند تجویز و تشریح شده است - پایه اصلی است (خمینی، بی تا: 223)؛ مگر اینکه به حکم ضرورت و اضطرار، تن به حکومت‌هایی داده‌اند (عنایت، 1365: 55). در میان اهل سنت، بر اساس واقعیت‌های رخ داده در تاریخ اسلام، نظریه‌پردازی صورت گرفته است؛ بنابراین همواره بحث حکمرانی و شکل مطلوب آن از دغدغه‌های جدی و از مسئله‌های روز جهان اسلام است و پرسش‌هایی را با خود همراه ساخته است که پاسخ‌گویی به آن‌ها ضرورت دارد.

امام خمینی (ره) که بر پایه نظریه‌های خویش توانست تحول بزرگی را ایجاد و در نهایت حکومت اسلامی را تأسیس کند، تئوری امامت و ولایت را مبنای این تأسیس قرار داد. وی کوشید با ایجاد پشتوانه دینی برای نظریه حکومت خویش، آن را در جامعه تثبیت کند؛ در مقابل، سید قطب با اتکا به تئوری خلافت به ارائه نظر پرداخت، ولی نگاه وی در جهان اهل سنت به ویژه مصر، صرفاً به شکل‌گیری جمعیت اخوان المسلمین انجامید و در گذر زمان موجب شکل‌گیری برخی گروه‌ها با تفکر سلفی‌گرا و رفتارهای سخت و خشونت‌بار شد.

### هدف و پرسش‌های پژوهش

هدف از ارائه این پژوهش، بررسی دیدگاه دو اندیشمند سیاسی و تأثیرگذار در عرصه اجتماعی و سیاسی در ارائه الگوی مطلوب برای حکمرانی است. از سویی با توجه به اینکه این اندیشمندان

متعلق به دو مذهب شیعه و سنی و دو کشور ایران و مصر به‌عنوان دو کشور تأثیرگذار در جهان اسلام هستند، ارائه الگوی مطلوب حکمرانی در این دو مذهب و دو کشور، دارای اهمیت است. پرسش اصلی این است که چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان اندیشه امام خمینی و سید قطب در زمینه ارائه الگوی مطلوب حکمرانی وجود دارد؟ پرسش دیگر اینکه الگوی امام خمینی به‌عنوان یک رهبر شیعی و الگوی سید قطب به‌عنوان ایدئولوگ سنی‌مذهب مصری، در عرصه حکمرانی کدام است؟

### پیشینه پژوهش

تاکنون مقاله‌ها، کتب و پژوهش‌های گوناگونی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و سید قطب صورت گرفته است. از سویی هرچند در مورد نگاه امام خمینی به حکومت تا حدودی بحث شده است و آثار گوناگونی در این زمینه وجود دارد، ولی در زمینه نگاه سید قطب به حکومت، آثار قابل توجهی وجود ندارد. در واقع در بیشتر پژوهش‌ها سید قطب در متن مفهوم جنبش‌های اسلامی و متفکری مهم در مصر یا در قالب متفکر احیاگر اسلامی، مطرح شده است.

در بررسی مقایسه‌ای اندیشه‌ها و نظرات این دو متفکر، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی نگارش شده است؛ مانند پایان‌نامه‌های «احیای فکر دینی: مقایسه آرای سید قطب و شهید مطهری» (نوری، 1391)، «بررسی تطبیقی بیداری اسلامی در اندیشه امام خمینی و سید قطب» (نوروزی، 1391)، یا مقاله «مقایسه تطبیقی آرا و اندیشه‌های سید قطب و امام خمینی» (درخشه و نجاتی، 1394)، به مقایسه اندیشه‌های این دو متفکر پرداخته‌اند اما تأکید بر نگاه حکومتی آن‌ها نداشته‌اند. مقاله «بررسی ویژگی‌های حکومت اسلامی از منظر امام خمینی و سید قطب» (بوذری‌نژاد، 1394) نیز هرچند نگاه این دو اندیشمند درباره حکومت اسلامی را مقایسه کرده است اما از سویی تنها به شباهت‌ها پرداخته و از سویی دیگر، مفهوم حکومت در آن اعم از جامعه اسلامی و دولت آمده است؛ درحالی‌که پژوهش حاضر، هم تفاوت‌ها و هم شباهت‌های این دو اندیشمند را مقایسه کرده و معنای حکمرانی را برای حکومت اسلامی در نظر گرفته است.

## مفاهیم پژوهش

### 1. حکومت

حکومت<sup>1</sup> در لغت به معنی فرمانروایی و حکمرانی است و اگر با صفتی به کار رود، برای بیان نوع رژیم سیاسی است (آشوری، 1373: 141). مظهری با اعتباری دانستن حکومت و ترکیب آن از اجزای مقومی چون قانون، دفاع از هجوم خارجی، امنیت، فصل خصومت، و اجزای غیرمقومی مانند حفظ موارد فرهنگی و ارائه خدمات عمومی مانند مخابرات و بهداشت، معتقد است: دولت و حکومت در حقیقت یعنی مظهر قدرت جامعه در برابر هجوم خارجی و مظهر عدالت و امنیت داخلی و مظهر قانون برای داخل و مظهر تصمیم‌های اجتماعی در روابط خارجی (مظهری، 1378: 151).

### 2. حکومت اسلامی<sup>2</sup>

بر پایه آیه «... ان الحكم الا لله يقص الحق و هو خير الفاضلين» (انعام: 57)، حکم چه به معنی حکومت باشد یا قضا و داوری - که آن هم از شئون حکومت است - مخصوص خداست؛ بنابراین از نظر پرورش‌یافتگان مکتب توحید، خالق و مالک و حاکم یکی بیش نیست و او خداست و سررشته هر نوع حکومت و مالکیتی باید به او منتهی شود (مکارم شیرازی، 1357: 26). حکومت اسلام، حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خدا و قانون، فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. تمامی افراد از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد، تا ابد تابع قانون هستند (خمینی، 1378: 47). در واقع اصل حکومت در اسلام ضرورتی عقلی است و درباره این موضوع هیچ‌یک از فرقه‌ها یا دانشمندان مسلمان جز خوارج، تردیدی به خود راه نداده‌اند.

### 3. جامعه اسلامی

جامعه عبارت است از مجموعه‌ای از انسان‌ها که در جبر یک سلسله‌نیازها و تحت نفوذ عقیده‌ها، ایده‌ها و آرمان‌هایی در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند (مظهری، 1384: 1384).

1. Government

2. Islamic Government

333). با اضافه شدن صفت اسلامی، جامعه اسلامی<sup>1</sup> متشکل از مجموعه‌ای از انسان‌هاست که بر اساس آرمان مشترک دینی و با دغدغه همه‌جانبه دینی می‌خواهند تمامی شئون خود را با تعالیم اسلامی هماهنگ و همسو کنند. همسو کردن خود و جامعه با دین، تنها به امور فردی و عبادیات و اخلاق فردی محدود نمی‌شود، بلکه در تمام امور و روابط اجتماعی باید تعالیم اسلام حاکم باشد و داوری دین در همه خطوط و زوایای تمامی شبکه روابط اجتماعی نافذ باشد. جامعه اسلامی به خدامحوری عقیده دارد نه انسان‌محوری و از سویی فردگرایی را نفی می‌کند و با سکولاریسم نیز مخالف است (واعظی، 1379: 33-31).

### ملاحظه‌های نظری

#### 1. حکومت مطلوب<sup>2</sup> در نگاه اندیشمندان غربی

اصل تأسیس حکومت در جهان انسانی امری ضروری است. اما اینکه چه نوع حکومتی مطلوب است، دغدغه دیرینه آدمیان بوده است. متفکران سیاسی از منظرهای مختلفی به آرمان‌ها و اهداف حکومت نگریسته‌اند. به عقیده ارسطو، هدف راستین حکومت، تحقق زندگی خوب است. جان لاک معتقد بود هدف حکومت، خیر عمومی یا خیر نوع بشر است. آدام اسمیت بر این نظر بود که دولت، سه هدف بزرگ دارد: حفظ حکومت و مملکت از تجاوز خارجی یا خشونت بین‌المللی، حمایت از افراد در برابر بی‌عدالتی یا سرکوب از سوی اعضای دیگر جامعه، و ایجاد و حفظ آثار خاص و نهادهایی عمومی که هیچ فرد یا گروهی تمایل به ایجاد و حفظ آن‌ها ندارد. به گمان هولزندورف اندیشمند آلمانی، حکومت سه هدف دارد: توسعه قدرت ملی، حفظ آزادی فرد، پیشبرد ترقی اجتماعی و رفاه عمومی (آژینی، 1381: 12).

گارنر ضمن رتبه‌بندی اهداف و آرمان‌های حکومت بر این باور است که هدف اصلی و اولیه و بلاواسطه دولت، حفظ صلح و نظم و امنیت و عدالت در میان افرادی است که آن را به وجود می‌آورند. هدف دوم که فراتر از خواست‌های فردی است، توجه به تأمین رفاه عمومی در راستای پیشرفت و ترقی ملی است. اما هدف نهایی و آرمان عالی دولت، اعتلای تمدن بشری است (واعظی، 1379: 15).

1. Islamic Society
2. Favorable Government

ارسطو در بیان بهترین نوع حکومت، پس از بررسی انواع حکومت‌ها و تقسیم‌بندی آن‌ها بر اساس معیارهای هدف، به سه نوع حکومت درست اشاره می‌کند: پادشاهی که به دست یک تن اعمال می‌شود، آریستوکراسی که به دست گروهی از مردم اداره می‌شود و جمهوری که دغدغه خیر و صلاح همگان را دارد و به دست اکثریت اداره می‌شود. به عقیده وی هر سه نوع حکومت گاه از راه راست منحرف می‌شوند؛ پس حکومت پادشاهی به حکومت ستمگر (تیرانی)، آریستوکراسی به الیگارشسی و جمهوری به دموکراسی مبدل می‌شود. سپس ادامه می‌دهد: حکومت ستمگر آن است که به راه تأمین منافع فرمانروا کشیده شود، الیگارشسی آن است که تنها به صلاح توانگران عمل کند و دموکراسی حکومتی است که تنها به صلاح تهیدستان نظر دارد. ارسطو با بیان هدف اصلی حکومت (جامعه سیاسی) که به نظر وی بهزیستی (ارسطو، 1371: 119-122) یعنی برخورداری همگان از دلپذیرترین شیوه زندگی و به‌انجام‌رساندن کارهای بزرگ و پُراج است، بهترین حکومت را از میان سه نوع حکومت نکوهش‌ناپذیر، آریستوکراسی و پادشاهی می‌داند، زیرا زمینه پرورش شهروند خوب را که مرادف با انسان خوب است (ارسطو، 1371: 154 و 172) مهیا می‌سازد. این تنوع و تعدد اندیشه‌ورزی در زمینه حکومت مطلوب و ویژگی‌های آن علاوه بر اندیشه سیاسی غرب، در فقه سیاسی اسلام نیز به گونه دیگری مطرح بوده است.

## 2. حکومت مطلوب در اندیشه اسلامی

اختلاف دیدگاهی شیعه و اهل سنت در چگونگی تأسیس حکومت و ارائه الگوی مطلوب حکمرانی، بیش از آنکه ریشه در مبانی فقهی و شیوه اجتهاد آنان داشته باشد، ریشه در رویکردهای کلامی دارد؛ هرچند گاهی از دیدگاه‌های فقهی نیز متأثر بوده است.<sup>1</sup> البته این اختلاف در اصل ضرورت حکومت دیده نمی‌شود. چه عالمان سنی و چه دانشمندان شیعه معتقدند جامعه بشری به حکومت نیاز دارد. این بحث نظری در میان اهل سنت از دیرینه بیشتری برخوردار است؛ از آن‌رو که حکومت‌گری آنان مقتضی چنین مطالعاتی بوده است. ماوردی آغازگر این بحث، به صورت گسترده بوده است. وی در ابتدای کتاب «الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة» (ماوردی، 1386) به ضرورت حکومت اشاره

1. به لحاظ فقهی، شیعه فلسفه ختم نبوت را در تداوم رهبری الهی در امامت منصوب و معصوم می‌داند؛ اما اهل سنت فلسفه ختم نبوت را رشد و تکامل بشر و بی‌نیازی وی از وحی جدید قلمداد می‌کنند.

می‌کند و بر آن است که برای نگاهبانی از دین و سامان‌دهی امور دنیا باید به حکومتی روی آورد و به بیان وی اگر فردی توانایی شایستگی انجام چنین کاری را داشته باشد، امت باید او را به کرسی بنشاند و به فرمانش گردن نهد. ماوردی پشت‌بند این نظر، پرسشی را مطرح می‌کند که آیا وجوب امامت و پیشوایی امت به حکم عقل است یا به دستور شرع؟ وی دو دیدگاه را توضیح داده و نتیجه می‌گیرد این دیانت است که آدمیان مؤمن را به داشتن امام و پیروی از او رهنمون می‌شود و عقل بر این نظر صحه می‌گذارد. وی در ادامه به این آیه قرآن استناد می‌کند که «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء: 59) (ماوردی، 1386: 5). ابن حزم اندلسی در دوره‌ای بعدتر، به همان طریق پیش رفته و تصریح می‌کند تمامی اهل سنت و همه مرجئه و جمیع شیعه و خوارج، جز خوارج نجده (منسوب به نجده بن عمیر) بر وجوب امامت، هم‌نظرند و بر امت واجب است تا فرمان امام عادل را که میان‌شان احکام الهی را به پا می‌دارد، اطاعت کنند. این گروه‌ها در احکام شریعت و سیاست در این زمینه هم‌نظرند اما خوارج نجده نه تنها قائل به امامت نیستند بلکه معتقدند باید مردم بر اساس حق با یکدیگر تعامل کنند. ابن حزم سپس می‌نویسد که امروزه کسی با چنین نظری همراه نیست (ابن حزم، 1317، ج 4: 87).

ابن‌خلدون با همین دیدگاه و با اعتقاد به اینکه وجوبش به شرع است، به بررسی حکومت می‌پردازد (ابن‌خلدون، بی تا: 1، 134) و ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج‌البلاغه، پس از تأکید بر اصل ضرورت امامت، اظهار می‌دارد معتزلیان بصره این وجوب را شرعی ولی معتزلیان بغداد آن را به حکم عقل می‌دانند (ابن‌ابی‌الحدید، 1387: ج 2: 308).

این دیدگاه در میان شیعه نیز پذیرفته شده است. در بررسی دوره‌های مختلف فقه شیعه از فقهای چون شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی و بعدها محقق حلی، علامه حلی، خواجه نصیر طوسی تا عصر شکوفایی فقه شیعه و استقرار نظام جمهوری اسلامی شاهد طرح الگوهای حکومتی برای زمان پس از غیبت بوده‌ایم. شیخ مفید در کتاب «المقنعه» ولایت انتصابی فقیهان را طرح می‌کنند. از نظر ایشان کسی که توان اقامه حدود و تنفیذ احکام و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد با کافران و فاجران را دارد، باید از این توان بهره‌گیرد و بر مردم واجب است چنین شخصی را در راه این اهداف، یاری رسانند. به نظر شیخ مفید، شارع، مسئولیت رهبری فکری - سیاسی شیعیان را در عصر غیبت کبری، بر نایبان عام نهاده است. این نایبان عام، همان فقیهان واجدالشرايط هستند و بر مردم

واجب است آن‌ها را یاری کنند (گرجی، 1385: 90-40). محقق اردبیلی بیان می‌دارد: «با شهادت امام (ع) ولایت فقیه در عصر غیبت ساقط نمی‌شود، زیرا اصحاب بر این مدعا اجماع و اتفاق دارند» (اردبیلی، 1403: 27). شیخ انصاری نیز شأن و منصب فتوادادن و قضاوت را برای فقیه جامع‌الشرایط محرز می‌داند (انصاری 1415: 545).

### 3. چگونگی تعیین حاکم و شرایط آن

در متن اندیشه سیاسی اسلام، دربارهٔ ویژگی‌ها و چگونگی تعیین حاکم و شرایط آن، تنوع دیدگاه وجود دارد. ماوردی دو راه برای تعیین خلیفه برمی‌شمرد که می‌تواند پیشوایی کسی را مشروعیت ببخشد. نخستین راه آن است که اهل حل‌و‌عقد او را به امامت برگزینند، و راه دوم با تعیین خلیفهٔ پیشین است. وی سپس شرایط امام را در هشت ویژگی برمی‌شمرد: عدالت، علم به احکام و قرآن، سلامت حواس، سلامت اعضا، رأی و دانایی نسبت به سیاست رعیت و تدبیر مصالح امت، شجاعت و نترسی و قریشی‌بودن (ماوردی، 1386: 5 و 6). فلکشندی با پذیرش دیدگاه ماوردی، شرایط امام را دقیق‌تر بیان می‌کند: مرد بودن، بلوغ، عقل، بینایی، شنوایی، نطق، سلامت اعضا، آزادی، اسلام، عدالت، شجاعت، علم دین، صحت رأی و تدین، و نسب (فلکشندی، 1964: ج 1: 38). ابن خلدون نیز بر همین سیاق حرکت می‌کند. در دوره‌های اخیر نیز این بحث مورد مذاقه قرار گرفت. روشن است آنچه این افراد به‌ویژه در حوزهٔ انتخاب خلیفه گفته‌اند، در ادوار مختلف تاریخ سیاسی اهل سنت انطباق کامل ندارد، چون وجه نخست انتخاب، عملاً در خلیفه اول محصور مانده و شکل دوم آن نیز نه‌تنها فراگیری لازم را نداشت، بلکه در موارد گوناگون از طریق دیگری، خلیفه بر سر کار می‌آمد. به همین سبب، در دوره‌های اخیر برخی به دیدگاه دیگری روی آوردند.

دسوقی امامت امت اسلامی را از سه طریق ثابت می‌داند: یکی آنکه خلیفهٔ پیشین فردی را برای امامت وصیت کند؛ دیگر اینکه کسی با غلبه و زور به حکومت برسد که در اینجا نیز اطاعت واجب می‌شود و هیچ شرطی رعایت نمی‌شود و چون مدار کار بر دفع مفسد و ارتکات خفیف‌ترین ضرر است، باید مطیع بود؛ و سوم اینکه بیعت اهل حل‌و‌عقد باشد. در انتخاب این افراد (اهل حل‌و‌عقد) سه چیز شرط است: علم به شروط امام، عدالت و رأی و شروط امامت که عبارت است از حریت، عدالت، فطانت و زیرکی، قریشی‌بودن، نخبه‌بودن و توانایی در حل معضلات (دسوقی، بی‌تا، ج 4: 289).



واقعیت تاریخ گواهی می‌دهد خلیفه در ادوار مختلف به گونه‌ای بر سر کار می‌آمده است که سنجیدنش با شرایط بیان‌شده ممکن نبود. درعین‌حال هر کسی به آن منصب دست می‌یافت و عنوان خلیفه بر او بار می‌شد، در باور اهل سنت مشروعیت دینی پیدا کرده و اطاعت از او واجب می‌شد تا جایی که خلیفه، به سلطان جائر تغییر می‌یافت. این دیدگاه که در میان اهل سنت پذیرفته شده بود، نمی‌توانست برای دسته‌ای از نواندیشان امروزی موجه باشد؛ به همین جهت باید برای آن اندیشه‌ای می‌شد. سید قطب یکی از آنان است که شیوه و شرایط بیان‌شده برای پیشوایی امت را نمی‌پذیرد و امام خمینی به طور طبیعی و از اساس با چنین مقوله‌هایی نمی‌تواند همسو باشد (خمینی، 1378: 6).

## روش پژوهش

روش به‌کاررفته در این پژوهش مقایسه‌ای است که بر اساس داده‌های اسنادی، کتابخانه‌ای و آثار سید قطب و امام خمینی صورت گرفته است. در ابتدا بر اساس روش توصیفی - تحلیلی دیدگاه دو اندیشمند درباره الگوی مطلوب حکمرانی بررسی می‌شود؛ سپس بر اساس روش مقایسه‌ای تشابه و تفاوت دیدگاه دو اندیشمند به دست می‌آید.

## یافته‌های پژوهش

### 1. الگوی مطلوب حکمرانی در اندیشه امام خمینی (ره)

امام خمینی بیان می‌دارد با توجه به اینکه حفظ نظام جامعه از واجبات مورد تأکید شرایع الهی است و بی‌نظمی و پریشانی امور مسلمانان نزد خدا و خلق، امری نکوهیده و ناپسند است و پُر واضح است که حفظ نظام و سد طریق اخلال، جز به استقرار حکومت اسلامی در جامعه تحقق نمی‌پذیرد، از این رو هیچ تردیدی در لزوم اقامه حکومت باقی نمی‌ماند (خمینی، 1365: 23). ایشان در کتاب «ولایت فقیه» به تأکید می‌گوید: «ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند. قانون مجری لازم دارد. در همه کشورهای دنیا این‌طور است که جعل قانون به‌تنهایی فایده ندارد و سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریح قانون، باید قوه مجریه‌ای به وجود آید. در یک تشریح یا در یک حکومت اگر قوه مجریه نباشد، نقص وارد است. به همین جهت، اسلام همان‌طور که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است، ولی امر، متصدی قوه مجریه قوانین هم هست. وی در ادامه می‌آورد: اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره، جزئی از ولایت است؛ چنانکه مبارزه و

الگوی مطلوب حکمرانی از دیدگاه امام خمینی و سید قطب؛ بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌ها

کوشش برای آن از اعتقاد به ولایت است» (خمینی، 1394: 22-20).

ایشان ضمن تأکید بر ضرورت ایجاد حکومت، از همان اوان رشد و بلوغ فکری خود، مبارزه با ظلم و ستم و تلاش و پیکار عملی برای ایجاد حکومتی مطلوب را آغاز کرد. دیدار از بافقی که به دستور رضاخان تبعید شده بود، نمونه‌ای از آغاز مبارزه‌های او علیه حکومت ظالمانه رضاخان و در نتیجه، تلاش برای رسیدن به حکومتی مطلوب بود. در سال‌های 1321-1322 ه.ش نیز با نگارش کتاب «کشف الاسرار» حرکت جدی‌تری را در این راستا آغاز کرد. برای مثال در این کتاب می‌نویسند: «خدای عادل هرگز تن [دادن] به حکومت ظالمان را نمی‌پذیرد. تنها حکومتی که خرد و شرع، آن را حق می‌داند حکومت خدا یعنی حکومت قانون الهی است» (رجبی، 1369: 9 و 281).

امام خمینی (ره) پس از سال‌ها مبارزه و جهاد و به یاری خداوند متعال و همچنین تلاش و کوشش خستگی‌ناپذیر مردم ایران توانست حکومت مورد نظر خویش را در قالب جمهوری اسلامی تأسیس کند. حکومتی که به تعبیر ایشان، عدالت و مردمی‌بودن جزء جدایی‌ناپذیر آن بود. حکومتی که شباهتی با سایر رژیم‌های موجود در جهان نداشت و راه و روش جدیدی را به جهانیان معرفی کرد. وقتی از او در واپسین روزهای حکومت شاه پرسش شد شما می‌خواهید چه نوع رژیمی را جانشین رژیم شاه کنید، در پاسخ بیان داشتند: «رژیمی که جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست، رژیم عادلانه‌ای است که شبیه آن رژیم در دموکراسی غرب نیست» (خمینی 1372: 13).

## 1-1. ویژگی‌های حکومت مطلوب از نگاه امام خمینی (ره)

### 1-1-1. الهی‌بودن حکومت

از دید امام خمینی، ولایت دارای دو شعبه تکوینی و تشریعی (تقنینی) است؛ اولی در حوزه عقاید یا اصول دین و دومی در دایره احکام و فروع دین جای دارد؛ درحالی‌که در میان اهل سنت، هر دو از فروع دین به شمار می‌آیند. وی در تبیین معنای ولایت در بحث ولایت فقیه بیان می‌دارد: خلافت دارای دو معنا و اصطلاح است: نخست: خلافت الهیه تکوینیه که تنها به اولیای خالص خداوند متعال مانند انبیای مرسل و ائمه طاهرین (س) اختصاص دارد؛ و دوم معنای نصب‌کردنی و قراردادی مانند نصب امیرمؤمنان (ع) برای خلافت توسط پیامبر (ص) یا مثلاً نصب فلانی و فلانی برای خلافت (خمینی، 1372: 466).

با این رویکرد، امام خمینی حکومت مطلوب را حکومتی می‌داند که در آن ولایت الهیه حاکم باشد. برای توضیح این ادعا لازم است هدف حکومت از دیدگاه وی بیان شود. امام خمینی حکومت را برای حفظ تعادل و کمک به انسان، جلوگیری از ناامنی و هرج و مرج، تأمین امنیت افراد و جامعه، حفظ مرزهای کشور از هجوم بیگانگان و جلوگیری از تسلط بیگانگان لازم دانسته است (خمینی، 1378: 17-19).

### 2-1-1. اسلامی بودن حکومت

منظور وی از اسلامی بودن حکومت این است که حکومت بر موازین و قوانین الهی و دینی اسلام بنا شده باشد، قوانین و ضوابط آن از شرع مقدس گرفته شود و بر جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی استوار باشد. در نظر امام خمینی، هدف حکومت اسلامی تحقق اسلام است. قوانین آن قوانین اسلام است و بنیاد و اساس آن را نیز جهان‌بینی اسلامی تشکیل می‌دهد. همچنین از دیدگاه وی، حکومت اسلامی از درون اسلام به وجود می‌آید، زیرا اسلام دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است؛ از این رو اسلام بدون حکومت معنا ندارد (رجبی، 1369: 51).

امام خمینی بیان می‌دارد: «والله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کردند، سیاست مدرن از اسلام سرچشمه می‌گیرد». از دیدگاه وی هیچ‌گونه تفکیکی بین سیاست و دین وجود ندارد و بر همین اساس، دین اسلام دارای نظام حکومتی است؛ نظام حکومتی که از آن با عنوان حکومت اسلامی یاد می‌کند. تعبیر حکومت اسلامی نیز در آثار مکتوب ایشان چون «کتاب البیع» و هم در بیان وی همچون «ولایت فقیه» و «صحیفه نور» بارها آمده است.<sup>1</sup> برای نمونه می‌گوید: «تمام چیزهایی که در حکومت طاغوت بود و به نفع اجانب در این مملکت ضعیف، در این مملکت زیردست پیاده شده بود، با استقرار حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی تمامی این‌ها باید زیر و رو شود» (خمینی، 1372: 65 و 522).

طرح و نظریه حکومت نزد امام خمینی (ره) از جایگاه مهمی برخوردار است. ایشان با توجه به فلسفه سیاسی، فقه اسلامی و جایگاه بسیار مهم و حساس حکومت در اداره اجتماع و پیشبرد و

1. کتاب ولایت فقیه مجموعه‌ای از سیزده درس گفتار امام خمینی در نجف در مبحث ولایت فقیه است که در بهمن 1348 ایراد شده‌اند.

حفظ دین و نیز با توجه به ضرورت‌های زمانی و مکانی و توجه ویژه به مصالح ملت ایران، به تکمیل نظریه حکومتی خود پرداخت. به اعتقاد وی «اسلام حکومت است در جمیع شئون آن، و احکام شرعی (فرعی)، قوانین اسلام هستند. احکام جلوه‌ای از جلوه‌های حکومت هستند. پس اینکه فقیه حصن اسلام است، معنایی ندارد مگر اینکه او سرپرست اسلام است، هم‌چنان که پیامبر (ص) سرپرست اسلام بوده‌اند، در جمیع امور حکومتی» (خمینی، 1372: 437).

### 3-1-1. مقبولیت داشتن حکومت (مردمی بودن)

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نمونه مطلوب حکمرانی از منظر امام خمینی (ره) پذیرش عمومی مردم در ایجاد و بقاست، که در جریان انتخاب طبیعی مستقیم یا غیرمستقیم (از طریق خبرگان منتخب مردم) جلوه‌گر می‌شود. همچنین پذیرش و مقبولیت مردمی در حوزه اهداف و عملکرد و مسئولیت‌های حکومت است که از طریق نظارت عمومی، امر به معروف و نهی از منکر و غیره تحقق می‌یابد؛ بنابراین پیوند رهبری در این حکومت با مردم، به طور طبیعی پیوندی عمیق، عاطفی و اعتقادی است. از دیدگاه امام (ره) حکومت بر اساس دیدگاه‌ها، خواست‌ها و آرای مردم بنا می‌شود و اگر حکومتی بر مردم تحمیل شود، حکومت اسلامی و مطلوب نخواهد بود: «ما بنای این را نداریم که یک تحمیلی بر ملت مان بکنیم. اسلام به ما اجازه نداده است دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آن‌ها تبعیت می‌کنیم. پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملت مان چیزی را تحمیل کنیم» (خمینی، 1364: 181). ایشان معتقد بود حکومت باید متکی به آرای ملت باشد تا تمامی آحاد ملت در انتخاب فرد یا افرادی که باید مسئولیت و زمام امور را به دست گیرند، شریک باشند (خمینی، 1364: 212).

از نظر امام خمینی (ره) تنها حکومتی می‌تواند به اقامه عدل و قسط بپردازد که از سوی خداوند بوده و بر اساس قوانین شریعت پیش برود، ولی در عین حال به پشتوانه مردمی نیاز دارد تا بتواند اهداف بیان شده را محقق سازد. از نظر ایشان، حکومت اسلامی... مستند به قانون الهی و آرای ملت است... هر روزی که برخلاف آرای ملت عمل کند، یا برخلاف قانون... عمل کند، قهراً ساقط است (خمینی، 1378: 205 و 213).

مردمی بودن به این معناست که حکومت از نظر شکل‌گیری و ایجاد، بر آرا و نظر و خواست مردم بنا شده و دارای مشروعیت و مقبولیت مردمی باشد. همچنین از نظر ادامه و استمرار باید مبتنی بر

اعتماد مردم باشد؛ از سویی حکومت مردمی از نظر اهداف و کارویژه‌ها نیز باید در خدمت مردم باشد و تأمین مصلحت عمومی را سرلوحه برنامه‌ها، اقدامات و عملکرد خود قرار دهد. مردم جایگاه والایی در منظر و اندیشه امام خمینی دارند. ایشان کلیه اقدامات خود را در حوزه رهبری به‌ویژه در مواردی که تصمیمات فراقانونی گرفته‌اند، همه را بر اساس میثاق خود با مردم که برخاسته از اعتماد دوجانبه در روابط متقابل امام و مردم است، دریافت داشته‌اند (راسخ، 1388: 190). به‌طورکلی با توجه به آثار امام (ره) می‌توان دریافت مردمی‌بودن حکومت از منظر او در سه بعد مطرح شده است: 1) ایجاد، استمرار و بقا با ابتدا بر آرای مردمی و مشارکت عمومی؛ 2) کارکرد و وظایف در شکل خدمت و خدمتگزاری عمومی؛ 3) اهداف در قالب مصلحت عمومی (خمینی، 1364: 220-181؛ خمینی، 1368: 258-145).

## 2-1. شرایط حاکم (ولی فقیه)

امام خمینی رهبر سیاسی را غیر از رهبر دینی نمی‌داند و همچنین وی را برگزیده خدا یا نایب آن برگزیده می‌داند که تابع شرایط خاصی معرفی می‌شود. اینکه در عصر غیبت چگونه می‌توان به نایب امام که در ادبیات سیاسی امام خمینی به ولی فقیه تعبیر شده است رسید، بحث‌های زیادی درگرفته که این مقاله مجال بیان آن را ندارد. امام تصریح می‌کند: «ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است... اگر رئیس‌جمهور با نصب فقیه نباشد، غیرمشروع است. وقتی غیرمشروع شد، طاغوت است» (خمینی، 1378: 10، 221)؛ گرچه وی شکل حکومت را متکی به آرا و نظر مردم می‌داند (خمینی، 1378: 4، 334) و بر آن است که بدون رضایت مردم حکومت اسلامی تأسیس نمی‌شود (خمینی، 1378: 5، 213).

امام (ره) در جای دیگر نیز به تفاوت میان این دو ولایت اشاره می‌کند: مقصود از ولایت، ولایت کلیه الهی که بر زبان عرفا و فلاسفه گفته می‌شود نیست بلکه مراد، ولایت جعلیه (قراردادی و نصب‌کردنی) است، همانند سلطنت عرفی و یا مناصب عقلایی در اداره امور جامعه. مانند خلافتی که خداوند متعال برای حضرت داود (ع) قرار داد و بر آن قضاوت کردن میان مردم را پایه‌ریزی کرد و همچنین مانند نصب حضرت علی (ع) توسط پیامبر (ص) به امر خداوند متعال برای خلافت و ولایت بر امت. روشن است که این ولایت، برخلاف ولایت تکوینی قابل ارث بردن است و شاهد بر این مدعا فرمایش حضرت در نهج‌البلاغه، آری تراثی نهبا؛ یعنی میراث خود را غارت شده می‌بینم

الگوی مطلوب حکمرانی از دیدگاه امام خمینی و سید قطب؛ بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌ها

(نهج البلاغه، خطبه سوم) است؛ بنابراین ولایت به این معنا به فقها در زمان غیبت منتقل گشته و به ارث رسیده است (خمینی، 1372: 482).

### 3-1. کارکردهای حکومت اسلامی

حکومت مورد نظر امام کارکردهای مختلفی دارد که از جمله نقش حکومت در اجرای احکام الهی است. ایشان بیان می‌دارد: «چون اجرای احکام تا ابد ضرورت دارد؛ تشکیل حکومت و دستگاه اجرا و اداره هم ضرورت می‌یابد. بدون تشکیل حکومت که همه جریانها و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه‌ای درآورد، هرج و مرج و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید» (خمینی، 1372: 28-29).

با وجود این، از دیدگاه امام خمینی برقراری عدالت یکی از مهم‌ترین کارکردهای حکومت مطلوب است. اجرای عدل و تحقق عدالت نه تنها وظیفه حکومت بلکه بزرگ‌ترین هدف اسلام و بنیان و اساس یک حکومت مطلوب است. امام خمینی حکومت اسلامی را مترادف با حکومت عدالت قرار می‌دهد و اسلامی بودن در این نگرش می‌تواند با عادل بودن مترادف باشد؛ چون محال است که حکومت اسلامی باشد، ولی عدالت در آن نباشد. ایشان خود به صراحت مطرح می‌کند: «اسلام اساسش بر عدل است» (خمینی، 1364: 96-97). همچنین معقد است: «ما حکومت عدل می‌خواهیم، حکومتی می‌خواهیم که منافع مملکت ما خرج خود مملکت شود». در جای دیگر عنوان می‌دارد: «ما یک حکومت عدل می‌خواهیم، حکومت عدل اسلامی می‌خواهیم. این مهم آرزوی هر آدمی است که حاکمی باشد، برای آن حکومت بکند که بعد از چند وقتی جیب‌هایش را پر نکند و از این مرز برود» (خمینی، 1364: 29 و 49).

### 3.2. الگوی مطلوب حکمرانی در اندیشه سید قطب

سید قطب در جامعه و فرهنگ اهل سنت پرورش یافته است؛ بی‌آنکه از پشتوانه قوی علوم دینی بهره داشته باشد، به همین جهت دیدگاه‌های وی بیش از آنکه ریشه در مباحث عمیق دینی داشته باشد، برخاسته از احساس همدلانه‌ای است که با جامعه مصر و با شخصیت‌هایی چون مودودی یا شخصیت‌های تاریخی اهل سنت داشته است. سید قطب نیز همچون امام خمینی اصل وجود حکومت مبتنی بر آموزه‌های اسلام را نجات‌دهنده جهان امروزی می‌دانسته است. وی در دو کتاب

«العدالة الاجتماعية في الاسلام» و «السلام العالمي و الاسلام»، به این نکته اشاره می‌کند. به بیان دیگر، وی اصل حکومت را امری مفروض می‌گیرد، اما سخن بر سر چگونگی حکومت و حکومت مطلوب است.

سید قطب گرچه به حکومت مطلوب دینی پرداخته و مفاهیمی مانند عدالت فرمانروایان، اطاعت مردم و شرایط اطاعت را مطرح کرده است (قطب، 1379: 200)، اما نسبت به چالش‌های اصلی مانند تعیین شکل دقیق حکومت دینی و همچنین مشروعیت آن، تحلیل مشخص و منطقی ارائه نداده است. شاید ریشه این مطلب اشکال‌های اساسی در نظریه‌های اهل سنت درباره شکل حکومت و مشروعیت آن پس از پیامبر(ص) باشد. سید در بحثی با عنوان «نظام الحكم في الاسلام»، به شکل کوتاه و بسیار سربسته به چگونگی اداره جامعه اسلامی توسط فرمانروایان می‌پردازد و می‌گوید حکومت دینی باید بر اساس مشاوره محدود در برخی امور استوار باشد (قطب، 1368: 150)، اما تبیینی از آن ارائه نمی‌دهد.

با توجه به تشتت و ناسازگاری در آرا و همچنین واقعیت‌های تاریخی خلافت اسلامی، سید قطب در برخی از کتاب‌هایش نگاه گذرابی به بحث حکومت مطلوب کرده است ولی راهکار روشنی از چالش‌ها ارائه نمی‌دهد، بلکه تعیین شکل دقیقی از آن را از جهت شکل و نوع و همچنین مشروعیت، کار سختی می‌داند که نیاز به بحث مستقلی دارد و به آن ورود نمی‌کند. وی در کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام» می‌نویسد: «سخن درباره نظام حکومت اسلام، طولانی و در خور بحث مستقل و مخصوصی است، ولی نظر به اینکه غرض ما در این کتاب بیان عدالت اجتماعی در نظام حکومت است به قدر امکان درباره همین قسمت سخن خواهیم راند؛ گرچه در تجزیه و تحلیل اسلام، این خود مشکلی است (قطب، 1379: 185-184)؛ و در جای دیگری آن را به اساتید فن واگذار می‌کند (قطب، 1379: 484).

در واقع قطب تنها به بررسی غیرعمیق و غیرمنطقی و به عبارت دیگر به تبیین امور سلبی (رد حکومت‌های دیگر) می‌پردازد و مطلب ایجابی قابل توجه و دقیقی ندارد؛ همچنین در جای دیگر بحثی به نام کهنات و رجال دین را مطرح می‌کند و نسبت به گرایش و دخالت آن‌ها در امور دین به بررسی می‌پردازد: «در اسلام کهنات نبوده و واسطه‌ای بین مردم و خالق‌شان نیست. هر مسلمانی در دریا یا صحرا می‌تواند به تنهایی و بدون کاهن و کشیش، با خدای خود پیوند برقرار کند. حاکم

اسلامی در ریاست خود از حق خدایی و وساطت بین خدا و مردم استمداد نمی‌جوید بلکه در تصدی و مباشرت حکومت، از تودهٔ مسلمان کمک گرفته و اصل نفوذ و قدرت خود را از تنفیذ و اجرای شرع می‌گیرد؛ شرعی که همهٔ مردم اگر در آن (فقه) وارد شوند، در فهم و تطبیق آن مساوی‌اند و همه به طور مساوی در برابر قوانینش قرار می‌گیرند. رجال دین حق مخصوصی بر گردن مسلمانان ندارند و حاکم بر گردن آن‌ها حقی ندارد؛ جز اجرای احکام شرع که آن را از خود نیاورده بلکه خدا بر همه واجب کرده است. این در دنیا، اما در آخرت هم پایان راه همه به سوی خداست و همهٔ آنان در روز قیامت، تنها نزد او می‌آیند (قطب، 1379: 25). چنان که مشاهده می‌شود در آرا و افکار قطب، گسست روشنی میان حاکمان و رجال دین وجود داشته است.

به نظر وی برای گذار از جامعهٔ جاهلی به جامعهٔ اسلامی به انقلابی راستین، نیاز به زعامت و رهبری پیشتاز امت است. این پیشتازی امت نیز باید قرآن را سرمشق و الگوی حرکت خود قرار دهد، از فرهنگ غیراسلامی پرهیز کند و کار را با تصفیة آگاهی خود از جاهلیت آغاز کند. وی می‌گوید: ما باید به قرآن برگردیم، آن را به کار برده و تعالیمش را به مرحلهٔ عمل درآوریم تا آنچه را از ما می‌خواهد، درک کنیم و سپس نفوذ و تأثیر جاهلیت را از روح خود بزدایم و آن را از شیوة تفکر قضاوت و رسوم خود محو کنیم (کوپل، 1366: 54). وی دو اسلام را معرفی می‌کند؛ یکی اسلام راستین و دیگری اسلامی که امریکا می‌خواهد (قطب، 1368: 198). سید قطب بر لزوم عدالت، مبارزه با صهیونیسم (قطب، 1379: 101) و غرب‌ستیزی (قطب، 1379: 76) تأکید داشت، اما طرح این موارد و پاسخ به چالش‌ها با تکیه بر برخی ظواهر آیات قرآن مجید که نیاز قابل‌توجهی به تخصص اجتهادی و فقهی نداشت، صورت می‌گرفت.

سید قطب در فضایی دیگر زیسته و طبعاً اندیشه سیاسی دیگری دارد. او متأثر از تفکر بنیادگرایی اسلامی، اساساً به مقولهٔ حکومت به‌مثابه ابزاری برای دو مقوله عبودیت و حکمیت قانون الهی می‌نگرد؛ بی‌آنکه طرحی برای شیوة تعیین حاکم ارائه کند. شاید راز عدم توفیق او و هم‌اندیشانش در همین نکته باشد که نقشه‌ای برای دغدغه‌های سیاسی خویش نداشته یا به صورت روشن عرضه نکرده‌اند؛ جز آنکه در آثارش به مقولهٔ شورا توجه نشان می‌دهد.



### 3. مقایسه اندیشه امام خمینی و سید قطب در زمینه حکومت مطلوب

امام خمینی و سید قطب هر دو از اندیشه‌ورزان متصف به جریان سنت‌گرای دینی و احیای حکومت اسلامی به شمار می‌آیند (درخشه، و نجاتی، 1394: 29). هر دو بر حاکمیت الهی و شریعت الهی تأکید دارند و مبانی حکومت‌های غربی، شرقی و حتی اسلامی (که به اعتقادشان تحریف شده است) را برنمی‌تابند و طرد و نفی می‌کنند. آنان راه نجات را در بازگشت به اسلام و نهادینه‌ساختن قوانین آن در ساختارهای اجتماعی می‌دانند. هر دو اندیشه‌ورز اسلام را مکتبی جامع، شامل، جهان‌شمول، فرازمانی و فرامکانی می‌دانند و تنها ناجی بشر مدرن را در عصری که حکومت‌های جاهلی و طاغوتی، فرمان می‌رانند، اسلام و حکومت اسلامی معرفی می‌کنند (بوذری‌نژاد، زرع‌پیما و طاهری، 1394: 134).

واقع امام خمینی و سید قطب با بینشی عمیق، بار دیگر دنیای اسلام را به سمت منبع اصلی دین یعنی نصوص قرآن که از سوی خداوند یکتا آمده است، برگرداندند و هرگونه حکومت غیر از حکومت الهی را رد کرده و پیروی از قوانین غیرالهی را شرک دانستند. آنان برای رهاسازی دستگاه حکومت از زیر سلطه غاصبان و بازگرداندن آن به اسلام راستین به پا خاستند. پایداری در مقابل حکومت حاکم به شیوه امام خمینی و سید قطب امر تازه‌ای به شمار می‌رود. آن‌ها اندیشه و تفکر اسلامی را تنها راه نجات بشریت از تسلط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نظام‌های کمونیسم و سرمایه‌داری و حکومت‌های وابسته به آنان معرفی کرده و خط بطلانی بر حکومت‌های موروثی کشیدند و در مقابل، حکومت اسلامی را مطرح کردند که برقراری عدل و دادگری و ویژگی اصلی آن بود.

به‌رغم شباهت‌های این دو در نگرش به ارائه الگوی مطلوب حکمرانی، تفاوت‌ها و تمایزهایی نیز بین‌شان وجود دارد. امام در معرفی حکومت اسلامی به‌عنوان الگوی مطلوب حکمرانی، در ابعاد علمی و عملی از ثبات لازم برخوردار بودند. ایشان از نزدیک شاهد تحولات جهانی بودند، در دوران دو جنگ جهانی به سر برده و شاهد پیامدهای مهم این دو واقعه بزرگ بودند؛ پیامدهایی مانند از دست رفتن فلسطین، نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دو ابرقدرت غرب و شرق، تثبیت رژیم‌های وابسته به آنان در جهان اسلام و اینکه این حکومت‌ها، چگونه ثروت‌های ملت‌های مسلمان را بر باد می‌دادند و مردم مسلمان را با برنامه‌های شرک‌آلود به بردگی می‌کشاندند. امام خمینی به درجه بالای

الگوی مطلوب حکمرانی از دیدگاه امام خمینی و سید قطب؛ بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌ها

اجتهاد و فتوا همراه با درک کامل شرایط تاریخی و حقایق امت اسلامی رسید و همین امر ایشان را محور اصلی جذب ملت ایران در روند ریشه‌کن‌سازی رژیم طاغوتی مطرح می‌کند (رجبی، 1369: 9 و 281).

امام خمینی نظریه‌پردازی بود که با توجه به فلسفه سیاسی، فقه اسلامی و مفهوم مصلحت به تکمیل نظریه خویش پرداخت و در مدت حدود ده سال حکومت، هم در مقام نظر و هم در مقام عمل در راستای تحقق و کمال نظریه حکومت مطلوب خویش گام برداشت؛ درحالی‌که سید قطب در زمینه ارائه الگوی مطلوب حکمرانی و ویژگی‌های حکومت مطلوب در طول زندگانی خود دچار دگرگونی‌های قابل‌توجهی است. در بررسی زندگانی سید قطب به چهار دوره متمایز در اندیشه و تفکرات وی دست می‌یابیم. دوره نخست زندگی وی پیش از گرایش‌های اسلامی است که بیشتر به ادبیات، روزنامه‌نگاری و نقد ادبی اختصاص دارد (خالدی، 1381: 98-112). وی در این دوره دارای تمایلات الحادی است. پس از این دوره، سید قطب گرایش‌های سکولاریستی پیدا می‌کند. در مرحله سوم به حکومت اسلامی و پیوندزدن دین و سیاست و گرایش‌های اعتدالی و میانه‌رادیکالیسم و سکولاریسم متمایل می‌شود و در دوره پایانی زندگانی پس از بازگشت از امریکا و پیوستن به اخوان‌المسلمین، تفکرات و اندیشه‌های رادیکالی در وی قوت می‌یابد (حلبی، 1382: 47).

از نظر خاستگاه فکری، امام به حکم پیروی از مذهب و عقاید شیعی با پشتوانه قرآن و عترت پیش می‌رود که توجیه‌کننده تئوری ولایت فقیه است، اما خاستگاه فکری سید قطب، تنها قرآن - بدون پشتوانه تفسیری از سوی عترت - و تا حدودی صحابه است که عدالت همه آنان مورد تأمل قطب است (صدر، 1418: 53؛ آقا بزرگ تهرانی، 1401: 20؛ حکیم، 1418: 550). از سویی امام خمینی، در حوزه احکام و فقهات دارای مرجعیت علمی است؛ در نتیجه بررسی حکومت مطلوب از سوی ایشان، بررسی فنی، تخصصی و نظریه‌محور است (لکزایی، 1386: 164)؛ درحالی‌که سید قطب چنین تخصص و جایگاهی ندارد؛ به همین جهت در موارد فراوان گرفتار تقلیدگرایی بوده یا به بن‌بست رسیده است و از سوی دیگر متفکران نیز اندیشه‌های وی مورد نقد فراوان قرار گرفته است. به عبارت دیگر اظهارنظر امام در اندیشه‌های سیاسی، اظهارنظر متفکری فعال است، اما آرای سید قطب اظهارات متفکری منفعل است. به همین دلایل امام توانست نقش آشکاری در سامان‌دهی حکومت دینی ایفا کند، اما سید قطب به رغم هزینه سنگین (اعدام‌شدن) به مقصود خویش دست

نیافت. سید قطب معتقد بود باید حکومتی باشد و بعد در آن حکومت به قانون‌سازی و نظریه‌پردازی مشغول شد، اما امام خمینی با نگاه کنشگرانه تأکید داشت باید به سمت حکومت اسلامی حرکت کرد (درخشه و نجاتی، 1394: 30). شباهت و تفاوت‌های اندیشه‌های این دو را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

### جدول شماره ۱. بررسی مقایسه‌ای دیدگاه امام خمینی و سید قطب در ارائه الگوی مطلوب حکمرانی

ویژگی‌های حکومت مطلوب	امام خمینی	سید قطب
اشتراک‌ها	نفی رژیم طاغوت پهلوی	نفی جامعه و حکومت جاهلی مصر
	ضرورت تشکیل حکومت	ضروری بودن تشکیل حکومت
	الهی بودن حکومت	حکومت الله
	کارکردهای حکومت	برپایی احکام الهی، عدالت و حکومت قانون
تفاوت‌ها	شکل حکومت	مدل ولایت فقیه
	شیوه انتخاب حاکم	انتصابی - خبرگانی
	نقش مردم در مشروعیت حکومت	هم در انتخاب و هم در اجرا
	قاعده حکمرانی	تأکید بر عقل و حکمت و احکام اسلامی
		ارائه‌دادن مدل حکومتی مشخص
		شیوه شورایی
		تأکید بر نقش مشورتی
		تأکید بر سلفی‌گری و بنیادگرایی

### نتیجه‌گیری

امام خمینی و سید قطب دو متفکر شیعی و اهل سنت بودند که دیدگاه‌های مشترکی در ایجاد حکومت و مخالفت با وضعیت زمانه خود داشتند. مواردی چون نفی استعمار شرق و غرب، طرح عنوان اسلام امریکایی، مبارزه با صهیونیسم، حکومت اسلامی تنها راه نجات بشریت، جهاد با ستمگران، عدالت همه‌جانبه در حکومت اسلامی و آزادی به‌ویژه برای سایر ادیان توحیدی، از مهم‌ترین نقاط اشتراک این دو اندیشه‌ورز است. باوجوداین، تفاوت‌هایی نیز میان‌شان وجود دارد مانند اینکه خاستگاه عقیدتی - مذهبی این دو متفکر بسیار متفاوت از یکدیگر است. خاستگاه امام خمینی (ره) مذهب و عقاید شیعی است که از ابعاد مختلف عقلی - نقلی و از استحکام قابل توجهی برخوردار است؛ همان‌گونه که در مذهب شیعه دو اساس عقیدتی - فکری (قرآن و عترت) که مکمل

الگوی مطلوب حکمرانی از دیدگاه امام خمینی و سید قطب؛ بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌ها

و مفسر یکدیگرند، استفاده می‌شوند؛ اما خاستگاه سید قطب، تنها بر اساس قرآن (بدون پشتوانه تفسیری از سوی عترت پیامبر(ص) و تا حدودی صحابه است که عدالت همه آنان مورد تأمل سید قطب قرار گرفته است.

در واقع اگرچه حکومت اسلامی به‌عنوان الگوی مطلوب حکمرانی ابعاد گوناگون اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - اجتماعی دارد اما جایگاه اصلی نظریه‌پردازی آن از نظر مشروعیت، تنها علم فقه است که بر مبانی دقیق اصول شیعه شکل گرفته است. امام خمینی(ره) در این حوزه (علاوه بر سایر حوزه‌های دینی) به شکل عام از منبع فقه شیعه، برخوردار است و به شکل خاص دارای تخصص لازم بوده و دارای مدرک اجتهاد از علمای فقه بوده و حوزه تدریس قابل و پرشوری نیز داشته‌اند؛ در نتیجه، ارائه الگوی مطلوب حکمرانی در عصر غیبت و اجتهاد از سوی ایشان، مبتنی بر بررسی فنی و علم‌محور است. ارائه نظریه ولایت فقیه سوی امام، بر اساس قواعد و قوانین فقهی تئوریزه شده است. درحالی‌که سید قطب نه تنها از منبع کامل فقهی برخوردار نیست، بلکه حتی در حوزه اهل سنت نیز تخصص فقهی لازم را ندارد و در نتیجه نه تنها برخی از چالش‌های اصلی در اندیشه ایشان مغفول مانده، بلکه در آن به اظهار عجز و بن‌بست نیز رسیده است. سید قطب هیچ‌گونه کتاب فقهی از خود بر جای نگذاشته و شاگردانش در زمینه فقهی نزد ایشان تحصیل نکرده‌اند؛ اما برخلاف سید قطب، امام خمینی(ره) نه تنها نظریه‌پرداز و مؤسس حکومت که ایدئولوگ، رهبر و مدیر آن نیز است. قرارگرفتن ایشان در موضع رهبری و اداره حکومت در طول ده سال، این فرصت را در اختیارشان گذاشت تا با سنجش شرایط و ضرورت‌های زمانی و مکانی گوناگون، نظریه خود را مورد آزمون قرار دهد و بر استحکام، قدرت و صحت آن بیافزاید.

## فهرست منابع

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید، عزالدین هبة الله (1967/1387)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.

ابن حزم، علی بن احمد (1317)، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، مصر: المطبعة الادبیه.

ابن خلدون، عبدالرحمن (بی تا)، مقدمه، بیروت: چهارم، دار احیاء التراث العربی.

اردبیلی، احمد (1403)، مجمع الفوائد و البرهان تحقیق: اشتهاوردی عراقی یزدی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

ارسطو (1371)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

آزینی، محسن (1381)، اندیشه‌های اقتصادی امام خمینی (ره)، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

آشوری، داریوش (1373)، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید.

آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن (1401)، توضیح الرشاد فی تاریخ حصر الاجتهاد، قم: خیام.

انصاری، شیخ مرتضی (1415)، القضاء و الشهادات، قم: دبیرخانه کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.

بوذری نژاد، یحیی؛ زرع پیمان، شاهین؛ طاهری، حسین (1394)، «بررسی تطبیقی ویژگی‌های حکومت اسلامی از منظر امام خمینی (ره) و سید قطب»، فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، سال پنجم، شماره 1، صص 105-137.

حکیم، محمد تقی (1418)، الأصول العامه فی الفقه المقارن، قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع).

حلبی، علی اصغر (1382)، تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و جهان اسلام، تهران: بهبهانی.

خالدی، صلاح‌الدین عبدالفتاح (1381)، سید قطب از ولادت تا شهادت، ترجمه جلیل بهرامی‌نیا، تهران: احسان.

خمینی، روح‌الله (1378)، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، چاپ نهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، روح‌الله (بی تا)، کشف اسرار، قم: انتشارات آزادی.

خمینی، روح‌الله (1372)، کتاب البیع، قم: اسماعیلیان.

خمینی، روح‌الله (1394)، ولایت فقیه: حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

خمینی، روح‌الله (1364)، صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره))، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد

الگوی مطلوب حکمرانی از دیدگاه امام خمینی و سید قطب؛ بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌ها

اسلامی.

- درخشه، جلال؛ نجاتی، حمزه (1394)، «مقایسه تطبیقی آرا و اندیشه‌های سید قطب و امام خمینی (ره) پیرامون حکومت اسلامی»، فصلنامه سیاست پژوهی، دوره 2، شماره 1.
- دسوقی، شمس‌الدین (بی تا)، حاشیه‌الدسوقی، بیروت: احیاء الکتب العربیه.
- راسخ، محمد (1388)، نظریه حق در حقوق بشر در جهان معاصر، تهران: کمیسیون حقوق بشر اسلام.
- رجبی، محمدحسن (1369)، زندگینامه سیاسی امام خمینی، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صدر، محمدباقر (1418)، دروس فی علم الأصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عنایت، حمید (1365)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- قطب، سید (1368)، اسلام و صلح جهانی، ترجمه سید هادی خسروشاهی و زین‌العابدین قربانی، تهران: فرهنگ اسلامی.
- قطب، سید، (1379)، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه سید هادی خسروشاهی و محمدعلی گرامی، تهران: کلبه شروق.
- قلقشندی، احمد بن عبدالله (1964)، مآثر الانافه فی معالم الخلافه، تحقیق عبدالستار احمد قراج، کویت: سلسله تصدیرها وزارة الارشاد و الانباء.
- کوپل، ژیل (1366)، پیامبر و فرعون: جنبش‌های نوین اسلامی در مصر، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
- گرچی، ابوالقاسم (1385)، تاریخ فقه و فقهها، تهران: سمت.
- لک‌زایی، نجف (1386)، درآمدی بر مستندات قرآنی فلسفه سیاسی امام، قم: موسسه بوستان کتاب.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (1966/1386)، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، مکه مکرمه، توزیع دارالتعاون للنشر و التوزیع عباس احمد الباز.
- مطهری، مرتضی (1378)، پیرامون جمهوری اسلامی، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (1384)، جامعه و تاریخ، قم: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (1357)، طرح حکومت اسلامی، قم: هدف.
- نوروزی، محمدطاهر، (1391)، «بررسی تطبیقی بیداری اسلامی در اندیشه امام خمینی و سید قطب»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.
- نوری، حسین (1391)، «احیای فکر دینی: مقایسه آرای سید قطب و شهید مطهری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- واعظی، احمد (1379)، حکومت دینی، قم: مرصاد.